

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی قاعده غرور

عرض کردیم که اگر ما از این روایات بیع دهن متنجس استفاده کردیم که اعلام به مشتری واجب هست آن هم به وجوب نفسی، آن وقت خود همین روایات دهن متنجس، یکی از ادله قاعده حرمت تغیر می‌شود. در فقه در دوجا بحث غرور مطرح است؛

یکی در بحث معاملات مطرح است، که در مکاسب خواندید که «المغرور يرجع الي من غره»، که اگر در يك معامله‌ای کسی فریب دیگری را خورد و مال دیگری را خرید و بعد معلوم شد که این مال شخص دیگری است، این به آن کسی که غار است و او را فریب داده باید مراجعه کند، که از آن به قاعده غرور تعبیر می‌کنند. در قاعده غرور بحث متمرکز در حکم وضعی است یعنی این کسی که فریب خورده، باید رجوع کند و آن ضرری که به او وارد شده است را از شخص غار بگیرد.

مورد دوم در همین بحث است و آن بحث متمرکز در حکم تکلیفی است. یعنی در فقه دو قاعده غرور داریم. اینجا بحث در این است که آیا فریب دادن کسی که جاهل است که این آب نجس است و ما يك لیوان آب نجس به او بدهیم که بخورد، یا جاهل است که این مایع خمر و حرام است، يك لیوان خمر به او بدهیم، اگر کسی جاهل به حکم یا جاهل به موضوع باشد آیا تغیر و فریب دادن او جایز است یا حرام است؟ که بحث در حرمت تکلیفیه است. اینجا اگر گفتیم فروش روغنی که نجس شده به مشتری بدون اعلام جایز نیست و اعلام واجب است، اگر این را از روایات استفاده کردیم، خود همین یکی از ادله قاعده غرور می‌شود. یعنی یکی از ادله‌ای که دلالت می‌کند تغیر جاهل به موضوع حرام است، همان روایات دهن متنجس است.

بررسی ادله این قاعده

مرحوم شیخ در کتاب مکاسب فرموده‌اند که این قاعده تغیر، روایات و ادله دیگری هم دارد و چون این مطلب، مطلب مهمی هم هست، همان روایاتی که شیخ اشاره کردند را با دقت بیشتر می‌خوانیم، اما ببینیم آیا از این روایات، این قاعده استفاده می‌شود یا نه؟

دلیل اول

اگر این روایات را هم نداشته باشیم و ما باشیم و همین روایات دهن متنجس، که می‌گوید «بعه و بینه لمن اشتراه لیستصبح به»، خود همین روایات برای ما کافی است که بگوییم تخریر حرام است. حالا روایات دیگر را ببینیم آیا دلالت دارد یا ندارد؟

دلیل دوم شیخ(قده)

دلیل دوم که مرحوم شیخ(قده) آورده‌اند، روایاتی است که در مورد فتوا و افتاء وارد شده است. این روایات، که روایات متعددی هم هست، در کتاب القضاء، در باب چهارم از ابواب صفات القاضی، است. حدیث اول، صحیح ابو عبیده از امام باقر است.

امام باقر(ع) فرمود: «من أفتی الناس بغیر علم و لا هدی من الله لعننه ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب و لحقه وزر من عمل بفتیاه» - واقعاً روایت عجیبی است و باید بسیار مد نظر قرار بگیرد - اگر کسی به مردم يك فتوایی را بدهد بدون این که خودش هم علم داشته باشد بغیر هدایت از جانب خداوند، یعنی بدون اینکه برهان و حجتی داشته باشد، مثلاً بدون حجت بگوید فلان عمل حرام است و فلان عمل واجب است، این دو عقوبت دارد؛ يك عقوبت این است که «لعننه ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب»، ملائكة رحمت و ملائكة عذاب از همان زمان که فتوا می‌دهد او را لعن می‌کنند، نه این که حالا قیامت شود و بعداً به آن رسیدگی کند، بلکه از همان زمانی که این فتوی را می‌دهد مورد لعن ملائكة رحمت و ملائكة عذاب واقع می‌شود.

تذکرات استاد

گرچه این روایت در مورد افتاء است، لکن در مورد بیان احکام هم همین ملاك وجود دارد، از انسان يك حکمی طبق نظر يك مجتهدی می‌پرسند، انسان همینطور بدون علم یا احتمالی یا ظنی یک چیزی بیان کند، این درست نیست. ما گاهی اوقات از مراجع تقلید بزرگوارمان سؤال می‌کنیم که نظرتان در این مسأله چیست؟ می‌فرمایند من الان یادم نیست و باید مراجعه کنم که آنجا چه نوشته است، وقتی تحقیق کردیم به چه نتیجه‌ای رسیدیم.

ما در مورد مراجع از گذشته‌ها و از آنهایی هم که الان در قید حیات هستند زیاد این را سراغ داریم، اما نوبت به من طلبه ضعیف که میرسد، هر مسأله‌ای را که بپرسند گویا عیمان می‌آید که بگوییم «بلد نیستیم»، «نمی‌دانیم»، بلا فاصله يك جوابی را می‌دهیم و اصلاً هیچ توجه نمی‌کنیم که این چه آثاری دارد.

بالاخره این هم افتاء است که در خود روایت است و با توجه به ملاك می‌گوییم در باب فتوا هم همین طور است که اگر کسی بدون علم فتوایی را بیان کند همین ملاك را دارد. - برادران عزیز دقت کنید شما در مسیر اجتهاد هستید، و ان شاء الله خداوند این عنایت را به شما می‌کند و می‌توانید بالاخره به مرحله‌ای برسید که فتوا دهید، اما اینقدر مسأله فتوی دادن مشکل است که به این جهاتش باید خیلی توجه کنید، آن مرحله‌ای که انسان گویا يك چراغی و نوری درون او روشن می‌شود، در يك مسأله، همه ادله را در يك نگاه می‌تواند ببیند، تمام مبانی را می‌تواند استحضار داشته باشد، مبانی اصولی، مبانی فقهی، قواعد فقهی، آیات الاحکام، رجال و همه اینها را و در يك آن احساس می‌کند قدرت دارد که حق را از میان اینها بیرون بیاورد. این اجتهاد واقعی است.

اگر يك دُری با اشیاء مختلف مخلوط شده است، آن کسی که دُر شناس است وقتی يك دستی در داخل این اشیاء کند، می‌تواند

بفهمد کدام دُر است و او را بیرون بیاورد، در فتوا، انسان وقتی می‌تواند فتوا بدهد که اصلاً واقع را می‌بیند، وقتی روایات و آیات و ادله را جلوی خودش گذاشته واقع را می‌بیند که حرمت است، اینجا می‌تواند فتوا دهد. اما مادامیکه به این مرحله نرسیده مبادا انسان خودش را فریب دهد، بگوید من ده سال است درس خارج می‌خوانم، من می‌توانم و می‌فهمم این واجب است یا حرام، بدون اینکه خودش چنان احساسی کند.

باز این تعبیر را عرض می‌کنم انسان در فتوا به حدی باید برسد که واقعاً نسبت به آنچه که بیان می‌کند یک آرامشی دارد، یعنی برایش خیلی روشن است، آنجایی هم که انسان نمی‌تواند به فتوا برسد باید احتیاط کند. اینکه بزرگان ما اهل احتیاط هم بودند، يك جهتش همین است. لذا این «من أفتی الناس بغير علم ولا هدی من الله لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب» يك اثرش همین است. و اما اثر دومش «و لحقه وزر من عمل بفتیاه» گناه آن کسی که به فتوای او عمل کرده هم گردن آن مفتی است. آن مفتی که يك فتوایی را بدون علم می‌دهد، گناه آن کسی که به این فتوا عمل کرده بر ذمه او واقع می‌شود.

استدلال به روایت برای قاعده غرور

حالا بحث این است که از کجای این روایت بر مانحن فیه استفاده کنیم. در این روایت هم برای مباشر – آن کسی که عمل به فتوی کرده و يك مفسده واقعه را انجام داده است – اثبات وزر شده است و هم برای مفتی. شاهد در آن قسمت دوم است «و لحقه وزر من عمل بفتیاه» یعنی گناه تمام کسانی که به این فتوا عمل می‌کنند به گردن مفتی است. چرا به گردن او است؟ از باب این که او تغیر کرده و این افراد را فریب داده است، يك حکم غیر واقعی را بعنوان حکم الله بیان کرده است. پس بگوییم این روایت بر مدعا دلالت دارد خود مرحوم شیخ این را در مکاسب آورده اند.

فرمایش مرحوم امام (رض) در استدلال به این روایت

امام (رضوان الله علیه) در کتاب مکاسب محرمه در صفحه 147 فرموده‌اند؛ به نظر ما این روایت دلالت بر قاعده (غرور در مانحن فیه) ندارد، چرا؟ تعبیرشان این است: «لا احتمال ان يكون المراد بها الطعن على من أفتى بالقياس والاستحسان و عمل الناس بفتياه مع علمهم بذلك»، احتمال دارد که امام باقر (ع) اشاره و رد می‌کند بر کسی که بر طبق قیاس و استحسان فتوا می‌دهد و مردم هم می‌دانند که این بر طبق قیاس و استحسان فتوا می‌دهد، با این حال مردم به این فتوا عمل می‌کنند، هم مردم گرفتار وزر و گناه هستند و هم این مفتی که يك فتوایی را بر طبق قیاس و استحسان داده است.

تأیید استاد بر فرمایش مرحوم امام (ره)

و يك مؤیدی که برای فرمایش امام (رض) عرض می‌کنیم ولو این که در مکاسب امام (ره) هم نیامده، این است که زمان صدور این روایت در چه زمانی بوده است؟ زمان صدور روایت زمان امام باقر (ع) بوده است. زمانی بوده که فقهاء عامه کارشان این بوده که طبق قیاس و استحسان فتوا می‌دادند و سنی‌ها هم می‌دانستند که اینها روی قیاس و استحسان فتوا می‌دهند. پس هم آنهایی که به فتوا عمل کردند مشمول وزر و وبال هستند و هم علمای آنها که بر طبق قیاس و استحسان فتوا دادند، که دلیل بر اعتبار این نداریم. وزر آن عاملین هم برگردن این مفتی است. این اشکالی که مرحوم امام (ره) در اینجا دارند، بعد فرموده‌اند این روایت طبق این بیانی که ما گفتیم، نظیر آن روایاتی است که می‌فرماید «من سن سنة حسنة فله اجر من عمل بها و من سن سنة سيئة فله وزر من عمل بها».

احتمال دوم امام(ره) در روایت

سپس فرموده‌اند «و یحتمل بعیداً المراد التشدید علی المفتی المذكور» احتمال دومی که امام(ره) در این روایت داده‌اند این است که امام(ع) نمی‌خواهند بفرمایند کسی که فتوای باطل داد و آن مردمی که می‌آیند به این فتوا عمل می‌کنند آن مردم هم گناه کرده‌اند. آن مردم که جاهل هستند، آنها چه گناهی کرده‌اند؟ می‌خواهند اشاره کنند به اینکه آنقدر وزر این فتوا زیاد است که وزر کسی که به فتوای او عمل کرده هم به گردن او است، نه این که بخواهیم بگوییم حتماً کسی که به فتوای او عمل کرده، او هم گناه کرده است، نه، او جاهل است.

الان در جامعه ما يك کسی يك فتوایی بدهد، مردم هم روی عدالت و روی جهات دیگر از فتوای او تبعیت کنند، اگر خدایی نکرده بدون علم این فتوا را بدهد، مردمی که به این فتوا عمل می‌کنند آنها که گناهی نکرده‌اند. این که امام باقر(ع) می‌فرمایند «لحقه وزر من عمل بفتیاه»، این کنایه از تشدید وزر بر مفتی است. می‌فرمایند مثل این است که بگوییم کسی که این کار را بکند وزر اولین و آخرین بر ذمه او می‌آید، این هم به همین وزن می‌ماند. پس این هم احتمال دوم در معنای حدیث، که طبق این احتمال دوم هم باز این روایت، بقاعده غرور (باز تکرار می‌کنم که این غرور را با غرور در باب معاملات اشتباه نکنید، **تغییر الجاهل بالحکم** او **الموضوع**، با قاعده غرور و تغیر) ارتباطی ندارد.

عدم دلالت روایت بر قاعده

در آخرین مرحله فرموده‌اند «و لو سلمت دلالتها علی ان من افتی كذلك، علیه وزر عامل الفتیاه» اگر بپذیریم که این روایت دلالت بر این دارد که اگر کسی عامل باشد، وزر عامل هم بر ذمه مفتی می‌آید، فرموده‌اند «مع ذلك لا تدل علی القاعده» باز ربطی به قاعده تغیر ندارد، چرا؟ «لان فتیاه من التزم الناس بالعمل بقوله عقلاً و شرعاً سبب لوقوعهم فی الحرام و ليس ذلك من حيث التغیر»، فرموده‌اند که فتوای کسی که مردم خودشان ملتزم شده‌اند که عمل کنند به قول او این فتوا سبب می‌شود که اینها وقوع در حرام پیدا می‌کنند، این فتوا از حیث تغیر نیست، تغیر معنایش این است که کسی بخواهد دیگری را فریب دهد و او را در يك حرامی بیاندازد.

این کسی که این فتوا را می‌دهد، نمی‌خواهد این کار را کند، بلکه این يك فتوای بدون علم می‌دهد، حالا فووقش این است که او روی هوای نفس يك فتوایی داده است، فتوایش روی این جهت است، اصلاً نعوذ بالله می‌خواهد خودش را بعنوان مفتی و مجتهد مطرح کند، اما نمی‌خواسته که دیگران را در حرام قرار دهد که دیگران مرتکب حرام شوند. پس این از حیث تغیر نیست.

همان نکته‌ای که در اول قاعده هم عرض کردیم، مردمی که به این فتوا عمل می‌کنند چون جاهل هستند پس وزر و بالی ندارند، این مردم که جاهل هستند، پس نمی‌توانیم بگوییم مفتی اینها را در وزر و حرام قرار داده است، مگر این که به فرمایش ایشان بگوییم يك وزر تقدیری در اینجا است، یعنی بر فرض این که این مردم معذور نبوند و گناهکار بودند آن گناه برگردن مفتی است، که این هم بر خلاف روایت است. ما اگر بخواهیم وزر در اینجا را وزر تقدیری بگیریم و بگوییم اگر این مردم جاهل نبوند و می‌دانستند باطل است اما عمل کنند و در حرام واقع شوند چه گناهی داشتند؟ حالا همان گناه را مفتی دارد، این وزر تقدیری که خلاف ظاهر است. پس نباید وزر تقدیری بگیریم. وزر ظاهری هم که اینها معذور هستند، چون اینها جاهل بودند پس مجتهد اینها را در حرام قرار نداده است، پس نمی‌توانیم بگوییم که وزر دارند.

خلاصه بررسی روایت

مرحوم شیخ در مکاسب، این روایت «**افتی الناس بغیر علم**» را یکی از ادله قاعده تفریر قرار داده است. مرحوم آقای خوئی هم در کتاب مصباح الفقاهة گویا این را پذیرفته‌اند، عده دیگری هم پذیرفته‌اند. در مقابل ایشان، امام (رضوان الله تعالی علیه) سه احتمال در این روایات دادند و می‌فرمایند طبق هیچکدام از این احتمالات، این روایت ربطی به قاعده تفریر ندارد.

نظر استاد در استدلال به روایات

به نظر ما حق با امام (رض) هست، این روایات اصلاً ارتباطی به قاعده تفریر ندارد، اولاً این «**من افتی الناس بغیر علم و لاهی من الله**» فرقی نمی‌کند مردمی باشد که به این عمل کنند یا نباشد. این نکته بسیار مهمی است، این که می‌گوییم افتاء برای غیر مجتهد حرام است – که ما در بحث اجتهاد و تقلید، این روایات را مفصل مطرح کردیم – حالا اگر کسی مجتهد نیست و فتوا داد، اما کسی هم به این فتوا عمل نکرد باز هم حرام است، برای اینکه این افتراء علی الله است، اگر کسی نمی‌داند این حلال است میگوید حلال است، نمی‌داند حرام است، پس می‌گوید حرام است این خودش مصداق بارز افتراء علی الله است و این «**لحقه وزر من علم بفتیاه**».

نقدی بر فرمایش مرحوم امام (رض)

امام (رضوان الله علیه) طبق آن احتمال اول، این روایت را اختصاص دادند به این که کسی روی قاعده قیاس و اینها فتوا دهد. ما عرض می‌کنیم نه، دایره‌اش توسعه دارد، اگر من بدانم این مرجع یا این مجتهد در این مورد، من غیر علم فتوا داده است، و به آن عمل کنم، روایت این را می‌گوید که هم من خودم گرفتار وزر هستم و هم وزر من بر ذمه آن مجتهد است. پس اولاً بحث منحصر به قیاس و استحسان و اینها نیست. ثانیاً بحث در آنجایی هم نیست که کسی به این فتوا عمل کند، روایت می‌گوید کسی که فتوا داد، چه کسی عمل کند یا نکند افتراء علی الله است، فتوای بدون علم، افتراء علی الله و حرام است.

بعد می‌فرماید «و **لحقه وزر من عمل بفتیاه**» شیخ انصاری (قده)، مرحوم آقای خوئی (ره) و دیگران از این «**لحقه**» می‌خواهند قاعده تفریر را استفاده کنند، می‌گویند وقتی می‌گوییم «**لحقه**» یعنی چون مجتهد اینها را به حرام انداخته؟ ما عرض می‌کنیم این ارتباطی به قاعده تفریر ندارد. چرا؟ چون فرض اینجا کلمه وزر است، ما نمی‌توانیم وزر را وزر تقدیری معنا کنیم، باید بگوییم «**من عمل**» هم عالم است به این که این فتوا من غیر علم است، اگر عالم شد دیگر از موضوع بحث خارج می‌شود. در باب تفریر جاهل، موضوع، عبارت از «**جاهل**» است، و حال آنکه موضوعش می‌شود کسی که عالم است به این که این فتوا من غیر علم هست، وزر خودش بر ذمه خودش است علاوه بر اینکه وزر بر ذمه آن مفتی هم می‌آید. لذا در این روایات، حق با امام (رضوان الله علیه) است که ربطی به قاعده تفریر ندارد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.